

سرمقاله

## دفاع از خود در مقابل «لباس شخصی‌ها»

م. رازی

[Razi@kargar.org](mailto:Razi@kargar.org)



ISNA/PHOTO:AMIR KHOLOOSTI

اعتراضات اخیر دانشجویی در دانشگاه‌ها بار دیگر توسط عده‌ای تحت عنوان «لباس شخصی‌ها»، سرکوب شد. بنا بر گزارش یکی از روزنامه‌ها «لباس شخصی‌ها» «تجمع دانشجویان امیر کبیر را به خشونت کشاندند» و مسئولان دانشگاه در مقابل این خشونت از آنها «خواهش» کردند که دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار ندادند و در عوض به «گوش» آنها بزنند! (روزنامه «ایران»، ۱۹ آذر ۱۳۸۱). آیا واقعاً روش مقابله به «لباس شخصی‌ها» چنین باید باشد؟

بقیه در صفحه ۲

## وابستگی اقتصادهای «ملی»

### به بازار جهانی (۳)

تناقضات مرتضی محیط

م. رازی

[Razi@kargar.org](mailto:Razi@kargar.org)

مرتضی محیط در مقالات خود، در مورد علل واپسگرایی کشورهای «محیطی» از قول «پل باران» می‌نویسد که: «... هند اگر به حال خود رها می‌شد به مرور زمان می‌توانست راهی کوتاه‌تر و یقیناً کم‌پیچ و تاب‌تر برای رسیدن به جامعه‌ای بهتر و متنعم‌تر پیدا کند. تردیدی نیست که برای طی چنین راهی هند میبایست بهای گذشتن از درون یک مرحله پاکسازی و توسعه بورژوازی را میپرداخت. اما اگر هند نیز همچون برخی کشورهای خوشبخت دیگر به حال خود رها می‌شد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند، منابع کشورش را به نفع مردم و کشور خود به کار اندازد و توانایی‌ها و انرژی خود را برای پیشبرد امر مردم خود هدایت کند، در آن صورت هندی متفاوت با هند امروز و دنیایی متفاوت با دنیای امروز می‌داشتیم.»

بقیه در صفحه ۲

## نقدی به نظریات

### «جنبش متحد کارگران ایران»

صفحه ۶

م. رازی

صفحه ۵

سارا قاضی



## روابط زن و مرد

سر دبیر: م. رازی

زیر نظر فعالان «کارگر سوسیالیست»

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N ۳XX, UK

## دفاع از خود در مقابل «لباس شخصی‌ها»

بقیه از صفحه ۱

ماهیت «لباس شخصی‌ها» بر کسی پوشیده نیست. اینها مزدورانی هستند که توسط هیئت حاکم به صورت «غیر رسمی» استخدام شده، تا هر گونه حرکت مستقل دانشجویی را در نطفه خفه کنند. بنا بر شواهد عینی همه اینها مسلح به سلاح‌های گرم و بی سیم بوده و دستورات خود را از «مرکز» عملیات خود دریافت می‌کنند؛ و همان چهره‌ها شناخته شده در تمام تظاهرات دانشجویی ظاهر می‌شوند. دانشجویان نیز مانند هر قشر تحت ستم اجتماعی حق دارند که به هر شکلی که خود تشخیص می‌دهند برای تحقق مطالبات خود، مبارزه کنند. و هیچ فرد، دسته، حزب و دولتی حق جلوگیری از آنها را ندارد. «اصلاح طلبان» که ظاهراً خود را مخالف هیئت حاکم و سرکوبها جلوه می‌دهند، می‌خواهند با روش «خواهش و التماس» و کرنش در مقابل عده‌ای مزدور، مسئله را حل کنند. این روش از برخورد تنها به سود همان مزدوران تمام شده و منجر به تضعیف نه تنها حرکت‌های دانشجویی که تضعیف سایر مردم ستمدیده جامعه می‌شود. بدیهی است که روش مقابله با این مزدوران به شکل مسالمت آمیز به نتیجه نمی‌رسد. مذاکره با «زبان خوش» با کسانی به نتیجه مطلوب می‌رسد که آنها نیز به اصول اولیه دمکراتیک معتقد بوده و با قصد و غرض حقوق دمکراتیک مردم را پایمال نکنند.

دانشجویان پیشرو برای مقابله با «لباس شخصی‌ها» تنها یک روش در مقابلشان باقی مانده است: سازماندهی کمیته‌های مخفی دفاع از خود. آنها بایستی کمیته‌های مخفی و ضربتی خود را ایجاد کنند! این اوباش و ارادیل بایستی توسط کمیته‌های مخفی دانشجویی شناسایی شده و به هر شکلی که خود کمیته‌ها صلاح دانسته، عملیات مخرب آنها متوقف شود.

در وضعیت کنونی مبارزه در راه خنثی سازی عملیات این اوباش با ایجاد تشکلات مستقل دانشجویی گره خورده است. تا زمانی که دست‌های «لباس شخصی‌ها» از دانشگاهها کوتاه نگردد امکان هیچ فعالیتی باقی نمی‌ماند. ویروس‌های مرگ‌زا را بایستی از ریشه سوزاند و از میان برداشت!

۱۹ آذر ۱۳۸۱



## وابستگی اقتصادهای «ملی»

### به بازار جهانی (۳)

#### تناقضات مرتضی محیط

بقیه از صفحه ۱

«گرچه تصور اینکه اگر کشورهایی چون هند، چین، ایران، مصر، اندونزی و... به زیر سلطه نظامی - سیاسی کشورهای اروپایی در نیامدند چه سرنوشتی در انتظارشان بود، شاید ما را دچار حدس و گمان کند...»<sup>۱</sup>

این سخنان گرچه به طور عمومی صحیح هستند، اما برای توضیح «ریشه‌های وابستگی»، هم ناقص‌اند و هم ناکافی. صحیح هستند؛ زیرا که به طور اعم (و اخص) تمام علل و افسرگرای کشورهای «محیطی» ناشی از دخالت‌های سرمایه‌داری کشورهای متروپل بوده است (در تمام مراحل آن). و چنانچه این دخالت‌ها نمی‌بودند، یقیناً مسیر تحولات به شکل دیگری می‌بود. اما مسئله «مارکسیست»‌ها تنها بیان این نکات عمومی نمی‌تواند باشد. مارکسیست‌ها باید قادر باشند که از توضیحات عمومی فراتر رفته و به علل عینی ظهور امپریالیزم بپردازند. استدلالی نظیر اینکه کشورهای محیطی اگر «همچون برخی کشورهای خوشبخت دیگر به حال خود رها میشد تا سرنوشت خود را به دست خود تعیین کند...»، بسیار گنگ و ناروشن است.

اول، این «کشورهای خوشبخت» کدامند؟ آیا منظور کشورهای سرمایه‌داری اروپایی هستند؟ اگر چنین است، آیا تأیید اینگونه استدلالها، با نقد درست مرتضی محیط از کشورهای امپریالیستی (سلطه جویی؛ میلناریزم، فاشیسم و بحران اقتصادی و غیره) در تناقض آشکار نیست؟ آیا واقعاً اگر این کشورها به حال خود رها می‌شدند «خوشبختی» خود را در نظام سرمایه‌داری امروزی می‌یافتند؟ آیا به اعتقاد مرتضی محیط با بکارگیری همین استدلال، کشوری نظیر ایران «خوشبختی» خود را در نظام سرمایه‌داری خواهد یافت؟ آیا امکان رسیدن به خوشبختی (جهش صنعتی و شکوفایی اقتصادی) الزاماً می‌بایستی «مرحله به مرحله» صورت می‌پذیرفت؟ آیا این کشورها نمی‌توانستند تحت شرایط مشخصی متکی بر وضعیت جهانی از یک مرحله جهش کنند؟ و بدون تجربه کردن «خوشبختی» در نظام سرمایه‌داری، به خوشبختی واقعی در نظام سوسیالیستی برسند؟

دوم، منظور از این جمله مبنی بر اینکه اگر این کشورها «به حال خود رها می‌شدند» چیست؟ به نظر می‌آید که گویا عده‌ای «بدجنس» به دور میزی نشسته و علیه سایر نقاط جهان توطئه کرده‌اند. و اگر این توطئه صورت نمی‌گرفت و کشورهای جهان را «به حال خود رها» می‌کردند (همانطور که ژاپن را به حال خود «رها» کردند - به گفته محیط در همان مقاله) این کشورها به «خوشبختی» نایل می‌آمدند!

متأسفانه عدم تحلیل از ریشه‌های وابستگی و علل عینی پیدایش امپریالیزم، «آکادمیست»‌ها را به اینگونه تناقض‌گویی‌ها می‌کشاند و در جبهه طبقه مقابل قرار می‌دهد. در واقع؛ ریشه پیدایش امپریالیزم، و در نتیجه آن، و افسرگرایی اقتصادی سایر ممالک جهان، در نیاز عینی نظام‌های سرمایه‌داری و یافتن راه‌حلهای بحرانی‌های اقتصادی؛ نهفته بود. بدون بررسی این شرایط مادی علل افتادگی و راه حل برون رفت از آن میسر نیست.

مرحله سوم

## اقتصاد جهانی کاپیتالیستی و وابستگی اقتصادی سایر جهان

ریشه های عینی ظهور امپریالیزم

نمایش می گذارد (استفاده از منابع برقی به جای ماشین بخار، استفاد از موتورهای احتراق درونی و غیره). به سخن دیگر در این دوران بر خلاف دوران پیش (سرمایه داری رقابت آزاد) که صنایع در بخش ۲ (ماشین آلاتی که وسایل مصرفی تولید می کند)، نقش مهمی داشت، در دوران اخیر (سرمایه داری انحصاری) بخش ۱ (ماشین آلاتی که ماشین آلات تولید می کنند)، نقش تعیین کننده دارد. این روند منجر به گرایش شدیدی در کاهش نرخ سود شد.

در چنین وضعیتی بحرانی در کشورهای کاپیتالیستی (که تولید کالاها تعمیم یافته است) در مقابل سرمایه داری سه راه حل باقی می ماند: ۱) ازدیاد نرخ سود (و ارزش افزونه) از طریق اعمال استثمار مضاعف بر کارگران؛ ۲) تحمیل رقابت بیشتر مابین خود شرکتهای سرمایه داری (به نفع انحصارات و به ضرر دیگران)؛ و ۳) توسعه طلبی و یافتن بازارهای بکر در نقاط دیگر جهان. البته سرمایه داری تازه قدرت یافته انحصاری، راه حل نخست را از طریق محدود کردن دستمزدها کارگران و راه اندازی جنگ ها، استثمار مضاعف، انجام داد. اما، در این میان مبارزات کارگران و مقاومت سازمان یافته آنها این کانال از ازدیاد ارزش افزونه را محدود می کند. راه دوم، یعنی رقابت بین سرمایه داران و تقویت انحصارات (به ضرر سایر سرمایه داران) در مرزهای یک کشور، نیز محدودیتهای خود را دارا است. زیرا این روش تا زمانی کارایی داشته که تعداد شرکتهای انحصاری کم باشد. با افزایش این بخش ها، سود آوری کل آنها نیز کمتر و کمتر می گردد. زیرا در روند تولید جمع کل ارزش های افزونه مابین تعداد بیشتری از انحصارات تقسیم می گردد.

بنابراین راه حل سوم؛ در این دوران به مثابه تنها منبع افزایش نرخ سود در مقابل سرمایه داران انحصاری قرار می گیرد. در اینجا است که نطفه های اولیه نظام امپریالیستی جهانی نقش می بندد. بحران اشباع سرمایه در کشورهای متروپل این روند را اجتناب ناپذیر تر می کند.

ادامه دارد

اول آذر هزار و سیصد و هشتاد و یک

در بخش بعد؛ بحران اشباع سرمایه و صدور سرمایه به سایر نقاط جهان؛ مورد بررسی قرار می گیرد.



در دوران پیش، سرمایه داری کشورهای اروپایی همراه با صنعتی کردن زیربنای اقتصادی خود، و بر اساس نیاز و بحران آن دوره، به صدور کالاهای مصنوعی به سایر کشورهای جهان مبادرت کردند، در نتیجه این اقدامات، انباشت اولیه «جهان سوم» مسدود شد، در دوران نوین، تغییراتی در انکشاف سرمایه داری مشاهده شد: تغییر از «سرمایه داری رقابت آزاد» به «سرمایه داری انحصاری». این روند به نوبه، تغییرات مهمی در کشورهای «محیطی» بوجود آورد. با وابسته شدن روندهای انباشت اولیه سرمایه در سطح جهانی به روند تجدید تولید سرمایه کشورهای متروپل و گسترش تقسیم کار بین المللی، به تدریج اقتصادهای «ملی» ی تمام کشورهای جهان به بازار جهانی کاپیتالیستی وابسته شد. در واقع از این پس، تولید اجتماعی در کشورهای وابسته را خدمت تقویت نیازهای تولید کاپیتالیستی در کشورهای متروپل قرار گرفت. یعنی، عقب افتادگی معمولی کشورهای حاشیه ای، به وابستگی دائمی توأم با وابستگی اقتصادی تبدیل شد. علل تغییرات در سرمایه داری کاپیتالیستی نیز چنین بود که، بر اثر تمرکز و تراکم سرمایه<sup>۲</sup> در کشورهای متروپل، کنترل بسیاری از بخش های عمده تولیدی به دست «تراست» ها قدرتمند افتاد. بدین ترتیب رقابت های سرمایه داری در بخش های مختلف تولیدی به تدریج کاهش یافته و در نتیجه، «جنگ قیمت ها» با «ثابت نگهداری قیمت ها»<sup>۳</sup> جایگزین شد. با این روش سرمایه داری انحصاری، سود افزونه ای، اضافه بر نرخ سود متوسط، به چنگ آورد. افزایش سود افزونه در چند بخش از تولید توسط تعداد مشخصی از سرمایه داران بدون کنترل بر تولید؛ طبیعتاً در آن بخش ها منجر به اشباع تولید و پیر شدن ظرفیت تولید، شد. و آن به نوبه خود، به افت نرخ سود منجر گشت (تضاد ذاتی نظام سرمایه داری). به سخن دیگر، سرمایه داری با «اشباع انباشت سرمایه» روبرو می شود و در نتیجه سرمایه «سرگردان» در جامعه ظاهر می گردد. این سرمایه، برای سود آوری فراتر یا «رنده ماندن»؛ یا باید در حوزه دیگری از تولید به کار گرفته شود و یا در بازار نوینی مشغول بکار گردد. بدیهی است در این دوران با تمرکز و تراکم سرمایه بازارهای درونی پس از مدتی اشباع می شود. از اینرو سرمایه داری اروپایی در موقعیتی قرار می گیرد که در راستای حل بحران خود به بازارهایی که در دوران پیش مورد تهاجم قرار داده است (غارت و صدور کالاهای مصنوعی)؛ به صورت دیگری (عمدتاً صدور سرمایه) حمله ور می شود. تهاجم اخیر کشورهای اروپایی مترادف با جهش عظیمی در «ترکیب ارگاتیک سرمایه»<sup>۴</sup> است. افزایش شدید سرمایه ثابت، خود را در «انقلاب تکنولوژیک صنعتی» (دوم) به

« $\emptyset$ »<sup>e</sup>

capital -<sup>e</sup>

concentration of capital ( )

Fix -<sup>e</sup>.

Organic composition of capital -<sup>i</sup>

( )

( )

( )

( )

( )

( )

( )

( )

( )

۱-<sup>i</sup>

۱-<sup>e</sup>

( )

( )

( )

( )

( )

( )

## بحث های آموزشی (۱)

# روابط زن و مرد

## طرف نظر از اختلافات ملی، مذهبی، نژادی و

## ارزشهای اخلاق در سطح جهان

بمنظور ایجاد بحث و برخورد نظرات در این مقاله به باز کردن برخی از موارد آورده شده در مقاله «مفهوم روابط آزاد بین زن و مرد در مارکسیزم» [http://www.kargar.org/zan/woman\\_man.htm](http://www.kargar.org/zan/woman_man.htm) میپردازیم.

یک نکته جالب میتواند، بررسی جنبه عینی و عملی بودن آن بحثها باشد. بعبارت دیگر این نظرات آورده شده در آن مقاله جنبه عملی و کارایی واقعی هم دارد یا فقط «برای توی کتابها خوب است»؟

یکی از راههای آزمایش و شناخت در واقع حاصل تجربیات ما است: مقایسه ارزشهای اخلاقی، عرف و عادت معمول در میان مردم جوامع مختلف است.

آنانکه فرصت سفر داشته و در طول زندگی خود توانسته اند با زبانها، ادیان، فرهنگ و سنت برخی جوامع، علاوه بر جامعه خود، آشنا شوند، ممکن است بفکر فرو روند که چرا آنچه که در یک فرهنگ و سنت، مثلاً بسیار مقدس است، در فرهنگ و سنت دیگری مثلاً کاملاً بی اهمیت است.

با مثال مسئله را باز میکنیم. از اوایل دهه ۱۹۵۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در آمریکا، باکره بودن یک زن جوان، در فرهنگ غالب در جامعه، یک تابو بود. یعنی باکره بودن یک زن جوان بمعنای آن بود که لابد او عیبی دارد که کسی او را نمیخواهد. یا پوشیدن لباسهای پوشیده در اماکنی مانند کنار دریا، پیک نیک های تابستانی و پارتنی ها نشانگر داشتن عیبی در ظاهر زن بود که به آن طریق میخواست آنرا ببوشاند.

در اروپا در طول همان سالها حتی امروزه، مسئله روابط جنسی بین زن و مرد (چه در سنین نوع جوانی و چه در دوران پس از بلوغ) امری خصوصی بوده و افکار عمومی و تبلیغات رسانه های عمومی تأکید را بر روی «آزادی زن» گذاشته و لذا در مدارس به نوجوانان و جوانان آموزش رعایت بهداشت و حفظ جسم خود از بیماری های مقاربتی میدهند و آنان را با راههای مختلف جلوگیری از تولید مثل آشنا کرده و وسایل جلوگیری را در مدارس به رایگان به پسران میدهند و تهیه قرصهای ضد حاملگی برای دختران اغلب رایگان است.

همزمان، در کشورهایی که مذهب و اخلاق و سنت مذهبی بار قابل ملاحظه ای در جامعه داشته، مثل کشورهای که اکثریت مردم مسلمان هستند، اغلب صحبت در مورد این مسائل خود، یک «تابو» بوده، چه رسد به تجزیه و تحلیلی از عرف و سنت حاکم. مثلاً در ایران، پس از آمدن اسلام، در تمام ادوار تاریخ، بار ارزشهای اخلاقی اسلامی و سنتهای آن، سنگین بوده و بجایی رسیده که با پوست و خون و استخوان انسانها جوش خورده است. برای مثال، نه تنها اکنون در جمهوری اسلامی هرگونه رفتار غیر اسلامی جوانان از طرف مأموران رژیم مورد تنبیه قرار میگیرد که حتی برای آنانکه بر اثر ستیزه جویی های رژیم با مردم، با هر چه دین و مذهب است مخالفند هم در باطن و ضمیر ناخودآگاهشان ترس و واهمه ای از «عاقبت کار» وجود دارد. مثلاً زنی که با مردی آشنا میشود، حتی اگر خود را ضد رژیم و همه مذاهب هم بداند، ایجاد تماسهای نزدیک با آن مرد، پیش از ازدواج، برایش مشکل و دردناک ناپسند و گاهی حتی مشمنزکننده میاید. یا مردان با وجود اینکه ممکن است با رژیم حاکم و

اسلامش بطور کلی مثل کار و پتیر باشند، اما دو طرز فکر را در تمام شرایط حفظ میکنند: یکی اینکه زنی که باکره نباشد «دست دوم» بشمار میاید و دیگر اینکه زنی که ازدواج کرده «مایملک» و «ناموس» شوهرش میباشند.

در اینجا، این سنوآل پیش میاید که کدام یک از این ارزشهای فرهنگی با طبیعت انسان سازگاری داشته و در نهایت به رشد فکری و روحی و جسمی انسان کمک نموده و از انسان موجودی، متکی به نفس و از نظر روانی سالم میسازد؟

نمونه ای که از جامعه آمریکا در گذشته آورده شد، گرچه در ظاهر شامل رعایت حقوق زن و آزادی فردی او در زمینه حق انتخاب داشتن رابطه جنسی است، اما حاصل آن لاقال دارای دو ضعف بوده است: یکی کوتاه مدت و دیگری دراز مدت. کوتاه مدت اینکه برای دختری که دوست پسر نداشت یا پسری که دوست دختر (همانطوریکه اشاره شد، غیر عادی مینمود) تنها به «غیر عادی بودن» و یا «نقصی داشتن» خاتمه پیدا نمیکرد، بلکه آسیبهای واقعی و عمیقی از درون این «مشکل» میجوشد، مثل «پوپولار» نبودن. بعبارت دیگر همزمان با این مشکل، دختر یا پسر با مشکل دیگری هم باید دست و پنجه نرم میکرد و آن «پوپولار» نبودنش است.

در آنزمان نه تنها «باکره» بودن عیب بود، بلکه باعث میشد کسی با فرد دوستی نکند و در نتیجه در محیط اجتماعی اطراف خود، مثل مدرسه، دانشگاه و محل کار منزوی میشد. این انزوا جوانب منفی ای داشت که اغلب در طول زندگی بر کل زندگیش اثر میگذاشت: مثل چاقی مفرط در کوتاه مدت و خودکشی در دراز مدت.

وجود یک چنین «آزادی» ای بدون آموزش صحیح در باره آن و آگاهی نسبی در آمریکا و در آن فرهنگ و دموکراسی، باعث یک تأثیر منفی دیگر دراز مدت هم گشت؛ تأثیری که نتیجه آنرا در دو نسل بعد از آن یعنی امروزه میبینیم: از آنجاییکه داشتن روابط جنسی آزاد بود و این آزادی در چارچوب فرهنگ حاکم در آنزمان وسیله ای شد برای دختران نوجوانی که از خانه فراری بودند و یا احساس میکردند که در خانواده دوستشان ندارند و خلاصه نوجوانان دختری که به نوعی درگیر مسائل روحی بودند. آنچه که عموماً اتفاق میافتاد، این بود که آنها از دوست پسر خود یا هر کسی که سر راهشان قرار میگرفت، باردار میشدند، تا شاید آن مرد آنها را به همسری بپذیرد و یا اگر چنین نمیشد (مردها اغلب بعد از اینکه میفهمید که آن دختر باردار شده، بطور کلی ناپدید میشدند)، خود را به داشتن یک «عشق» در زندگی خوشحال میکردند و آن عشق به فرزندی بود که بدنیا میامد. این زنان جوان اغلب مجبور میشدند که خانه پدر و مادر را ترک کرده و مستقل شوند. زیرا اغلب پدرمادرها به فرزند خود میگفتند: «تا حالا یکی بودی ازت نگهداری کردیم، حالا دیگر دو تا شدی! باید بروی دنبال زندگیت.» این نومادران که عموماً هنوز درس خود را تمام نکرده و حتی برخی در دوره راهنمایی بودند، مجبور میشدند، درس را رها کنند و بدنیاال تأمین زندگی باشند. ناگفته نماند که در این مسیر باز هم اگر فرصتی دست میداد، باز دو پاره باردار میشدند تا شاید آن مرد بخاطر بچه پیش آنها بماند. به این ترتیب چند بچه روی دستشان میماند که باید خوراک و پوشاک و سایر نیازهای آنها تأمین میشد. از آنجاییکه تحصیلاتی نداشتند و به حرفه ای آشنا نبودند، اغلب به زیر تأمین اجتماعی دولت میرفتند. این نوع درآمد ممکن است برای مدتی کوتاه مناسب باشد، ولی در دراز مدت، ناچیزی این مبلغ باعث میشد که مادر و فرزندان دانش دانماً در کمبود مالی پسر پرده و نداشتن چیزهای ابتدایی برایشان بصورت یک عقده در میآمد. دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مالی دائمی، طبیعتاً بر روی نوع روابط این مادران با فرزندانشان تأثیر گذاشته و باعث ناراحتی و اختلاف بین آنها میشد. تا جایی که وقتی این کودکان بزرگ میشدند، اگر پسر بودند، اغلب یا جای پای پدر میگذاشتند و اگر دختر بودند، مدعی میشدند که هرگز مثل مادران خود زندگی نخواهند کرد و با فرزندانشان هرگز به نحوی که مادر رفتار کرده است، رفتار نخواهند کرد.

کودکان آن دوران، اکنون خود مادر شده و دقیقاً در همان گردابی که مادرشان در آن افتاده بودند، غوطه ور هستند. حتی با فرزندان خود نیز همانگونه که مادر با آنها رفتار میکرد، رفتار مینمایند.

تساوی حقوق حاکم بر جامعه، اگر در برخی زمینه های اجتماعی زنان و مردان را برابر قرار داده، مثل حق فرزند، اما در رده های تخصصی حقوق زنان همواره کمتر از مردان است.

با وجود اینکه «همزیستی» بدون ازدواج، قانونی بشمار میرود و جدایی امری بسیار آسان است، هنوز زنان این جوامع مورد ضرب و شتم مردان قرار میگیرند. از طرف دیگر اگر فرزندان در میان باشند و زن و مرد قصد جدا شدن کنند، زن نهایت فشار و ستم ممکن را از راه قانون بر مرد پیاده میکند.

این چنین تناقضاتی در جامعه، مردان را دچار سر در گمی و افسردگی خاصی نموده که در نهایت کارشان به روانپزشک میکشد. در قلب این مردم عشق و رمانتیسم فرصت نفوذ نمیابد. وقتی هم قشر خاصی از آنان مثل شعرا و نویسندگان و هنرمندان از این پدیده حیاتی بهره میجویند، در جامعه چنان طرد میگردند که در آخر کارشان به ترک کشور یا خودکشی میکشد.

روابط عاطفی این مردم غالباً بر پایه مادیات استوار است، نه عشق و علاقه. با یک شب مست کردن، این روابط عاطفی آسیب پذیر میگردد: زن و مرد مست که تمام وقت در آغوش افراد مختلف بوده اند، در آخر، هر یک یا سر از خانه در آورده و بخواب میرود یا بالاخره جایی شب را صبح میکند، تا مستی از سرش بپرد. این مفهوم از عشق و زندگی مشترک که بر مادیات و صرف سکس خلاصه میشود، تأثیر نامطلوبی بر روحیه کودکان در خانواده و ناظر دارد. حاصل آن، خودمحوری و فردگرایی است که بر ضمیر انسان اجتماعی قالب میشود و در نهایت روحیه کودک، نوجوان یا جوان را متزلزل ساخته و ناراحتی های روحی درازمدت بدنبال میآورد.

انسان که ذاتاً موجودی است اجتماعی و مایل به تشریک مساعی، از ابتدا در زندگی میآموزد که باید بر این خصلتها نهیب زده و آنها را در خود از بین ببرد. در نتیجه انسانها تبدیل به رویتهایی میشوند که هرگز در چهره اشان عمق شادی و لذت یا غم و درد دیده نمیشود. این حالات طبیعتاً بر روی نیاز جنسی و روابط جنسی آنها هم اثر گذاشته، دوست داشتن و عشق ورزیدن را نشان ضعف و نداشتن کنترل بر خود بشمار میآورند. روابط عشقانه و از خود گذشته لذا به ندرت به چشم میخورد. در اینجا شاید این فکر پیش باید که: «ای بابا، دلن خوش است! مگر مثلاً در ایران وضع بهتر است؟» جواب اینستکه نه! شاید در این وضع بهتر نباشد یا بدتر هم باشد، ولی بحث ما بر سر وضع کشورهایی است که در نظر شاید، بهشت برین و الگو و آرزوی ما باشد!

اما این وضعیت در کشورهایی مثل ایران چگونه است؟

در ایران برای مثال، بعلت وجود حکومتهاى تمامیتخواه و ارتجاعی از دیرباز اثر منفی ای در تمام تاروپود ابعاد زندگی مردم گذاشته شده که جدا کردن آنها و در دسته بندی قرار دادنشان نمیتواند کاری اصولی و برخوردارى واقعی و علمی با مشکلات باشد.

در ایران همیشه تبعیض جنسی بصورت مردسالاری و ستم بر زن در تمام ابعاد زندگی اجتماعی و خانوادگی در عرف جامعه معمول بوده است. پس از حمله اعراب به ایران، این تبعیض در عرف عرب (با شکل اسلامی آن) فرموله شده و بر افکار اجتماعی مردم مستولی گردید.

این شرایط تحمیلی، وقتی با سنت و آداب ملی جوش خورد، پاره تنیده شده ای از فرهنگ جامعه شد. این فرهنگ سپس حامل کلیه ارزشهای اخلاقی و عرف جا افتاده بوده و بر روحیه و افکار فرد فرد ما مسلط گردید.

طریق جا افتادن آن به این نحو و نیز دیکته شدن این ارزشها از بدو کودکی از سوی خانواده و اجتماع اطراف کودک صورت میگیرد. نمونه زیر دال بر این واقعیت میباشد: دو کودک ۵ ساله، یکی از خانواده متوسط با اخلاق و ارزشهای مذهبی (اسلامی)، دیگری از خانواده ای متوسط بدون آموزشها و اخلاق مذهبی، درگیر صحبت میشوند. کودک مذهبی در حرفهای خود میگوید: «خدا همه جا هست... اون بالا... این پایین... همه جا. خدا مواظب همه کارهای ما هست.»

کودک غیر مذهبی که تا کنون چنین چیزی را نشنیده بود، با ناراحتی و عصبانیت جواب میدهد: «بایدن و نگاه کردن کار دیگران کار غلطیه... به اون میگویند فضولی تو کار دیگران. بعدشم چرا دروغ میگی...» و در این موقع پایش را به زمین میکوبد و دستش را در هوا

نظام سرمایه داری آمریکا که با استفاده از «دموکراسی» خود، دونسل است نتیجه معکوس از این روش گرفته و با درصد بسیار بالاتر به نسبت دو دهه پیش، از گرسنگان و بی خانمانها زیر سن بلوغ رویرو گردیده، اکنون مجبور شده است از طریق تبلیغات، رادیو و تلویزیون و آموزش در مدارس، نوجوانان را تشویق به «باکره» ماندن کرده و از پدر و مادرها بخواهد تا مانع داشتن روابط جنسی فرزندان قبل از سن بلوغ شوند. از طرف دیگر هم به تبلیغات وسیع در جهت گسترش مذهب پرداخته است. اکنون باکره ماندن و خود را «حفظ کردن» دیگر یک سرشکستی در اجتماع نیست که یک «افتخار» است. حالا دختران دبیرستانی افتخار خود را در داشتن تنفر از سکس میدانند، در حالیکه در باطن آرزوی او را دارند.

مردم آمریکا که در دهه ۱۹۶۰ مذهب را امری خصوصی میانگاشتند، امروز، فرزندان خود را راهی مدارس میکنند که هر روز صبح قبل از شروع کلاسها، همگی شاگردان دعا میخوانند!! (بخصوص برای آمریکا) سپس سرود ملی گوش میدهند. لذا پدران و مادرانی در ایالات مختلف آمریکا دیده میشوند که چون خود مذهبی نیستند، مجبورند بر علیه مدرسه فرزندان به دادگاه شکایت کنند، زیرا مسئولان مدرسه، فرزندان را وادار به شرکت در مراسم مذهبی کرده اند (این حق طبق قانون ایالات متحده آمریکا هنوز معتبر است و آموزش مذهبی در مدارس بدون رضایت والدین ممنوع میباشد).

در مواردی حتی دیده میشود که شاگردان دبیرستانی در محلی مشخص (مثلاً بدور یک درخت) در حیاط مدرسه حلقه زده و دست در دست هم مدتها قبل از اینکه زنگ بخورد، چشمهای خود را بسته و با صدای بلند دعا میخوانند.

جو موجود در آمریکا تا حدودی انسان را به یاد دهه ۱۳۵۰ ایران و سالهای پیش از انقلاب میاندازد.

در اروپا، احزاب سوسیال دموکرات و کارگری، پس از پایان جنگ جهانی دوم، موفق شدند که با گرفتن برخی حقوق و مزایا از مجلس که اکثراً نمایندگان سرمایه داران بزرگ و بورژوازی آن کشورها بودند، بگیرند. در نتیجه همان فرهنگ و روندی که در آمریکا معمول بود در جوامع اروپایی هم غالب گردید، با این تفاوت که کمکهای دولتی در میزانی بالاتر از آنچه در آمریکا معمول بود، به مردم تعلق گرفت.

اما از دهه ۱۹۷۰ که مجدداً سرمایه گذاری خصوصی در بخشهای دولتی در اروپا رو به رونق رفت، تدریجاً شرایط زندگی نیز برای مردم محدودتر و محدودتر شد. تا جاییکه از اوایل دهه ۱۹۹۰ کلیه کشورهایی که در گذشته دارای استاندارد زندگی بالایی (نسبت به سایر کشورها) بودند، بشدت راه سقوط را طی کردند و در نتیجه آن وضع زندگی مردمی که به کمکهای دولتی وابسته بودند هم به شرایط اسفباری رسید. درصد بیکاری بالا (بخصوص در میان جوانان)؛ کاهش میزان حقوق دوران بیکاری، زایمان یا تحصیل؛ بالا رفتن درصد سهم هزینه های پزشکی هر فرد؛ محدود کردن شرایط و میزان کمک هزینه فرزند، محتاج عمومی و کرایه خانه؛ اینهمه وضع را به جایی رساند که تأمین زندگی فرزندان برای یکی از والدین به تنهایی بسیار دشوار شده است. در کنار آن امکان یافتن کار در بازار سیاه هم عملاً وجود ندارد.

نتیجه اینکه این خانواده ها هم در نهایت در دام همان مشکلات مادی و عینی مردم آمریکا قرار گرفته اند. با وجود اینکه تبلیغات مذهبی در اروپا به اندازه آمریکا امروزه آن چنان آشکار نیست، ولی کلیسا نقش و تأثیر خود را از راههای مختلف و با حضور در ارگانهای حکومتی، بعهده دارد.

لذا بر اثر فشار و کمبودهای مادی و وجود اختلافات طبقاتی فاحش، توده مردم عادی جوامع اروپا هم از مشکلات روحی و خانوادگی موجود در آمریکا مصون نیستند.

در کشورهایی که دولتهای سوسیال دموکرات حاکم بوده اند، مانند سوئد، وجود چنین دولتهای واسطه ای بین توده مردم و سرمایه داران و نوع مبارزات طبقاتی - سیاسی آنها در درازمدت باعث مشکل دیگری هم در فرهنگ اجتماعی شده است: بدینسان که این مردم حس اعتماد به نفس خود را در مجموع از دست داده و در عین حال آموخته اند که در برابر خواسته ها و نیازهای خود سکوت اختیار کرده و در چهره خود، غم یا شادی، ناامیدی یا امیدواری را نشان ندهند.

## استقلال کارگران از اصلاح گرایان ضروری است!

بیانیه هایی توسط «جنبش متحد کارگران ایران» در برخی از نشریات خارج از کشور درج گشته است. گرچه برخی از مطالبات و اهداف این تشکل با خواستها و منافع کارگران ایران همسویی داشته، اما ایرادهایی نیز داراست که می تواند در آتیه به جنبش کارگری ایران که در ماههای پیش با شتاب بیشتر از سابق وارد صحنه شده است، لطمه وارد آورد. کارگران پیشروی ایران هم اکنون در موقعیت بسیار حساسی قرار گرفته اند. از یکسو تهاجمات لفظی و فیزیکی باند راست و «حزب الله»، همانند پیش، آنها را در محیط کار مورد تهدید روزمره قرار می دهد؛ و از سوی دیگر راه اندازی تبلیغات نظریات اصلاح گرایانه توسط باند «اصلاح طلب» رژیم (درون و برون هیئت حاکم)، آنها را زیر فشار قرار داده است. اصلاح طلبان (کلیه جناح های آن) خواهان حفظ وضعیت موجود و برقراری یک نظام سرمایه داری مدرن هستند. در این نظام، همانند نظام شاهنشاهی، حق و حقوق های صوری و ظاهری برای کارگران قایل شده تا از این طریق فعالیتهای ضد سرمایه داری آنها را محدود کنند.

برای نمونه تشکیلات «حزب کارگران اسلامی» و یا انتشار مقالاتی توسط برخی از رهبران سابق کارگران مبنی بر ادغام جنبش مستقل کارگری با نمایندگان (کارگر) رژیم، بخشی از این مداخلات بوده است. نظریات ارائه داده شده توسط «جنبش متحد کارگران ایران» نیز متأسفانه مستثنی از این روش نیست.

### مسئله «استقلال» کارگران حائز اهمیت است

کارگران تنها در درون یک تشکل «مستقل» از رژیم سرمایه داری و کلیه جناح های وابسته به آن (درون یا برون هیئت حاکم یا رادیکال و غیر رادیکال) و بدون «آقا بالا سر» و «قیم» قادر خواهند بود که از منافع خود دفاع کنند.

اما، در بیانیه «جنبش متحد کارگران ایران» (شهریور ۷۹) چنین آمده است: «جنبش متحد کارگران... خود را به عنوان یکی از گروههای مستقل و قانونی کارگری در زیر مجموعه اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموزان سراسر کشور به دبیر کلی مبارز خستگی ناپذیر مهندس حشمت الهه طبرزدی... دانسته... (زیرا) او در این عرصه از هیچگونه تلاش و کوششی در جهت استیفای حقوق از دست رفته کارگران بی دفاع مظلوم دریغ نورزیده...»

اول، چگونه می توان خود را یک تشکل «مستقل» کارگری قلمداد کرد و در عین حال «زیر مجموعه» یک نهاد «دانشجویی» و رهبر «مهندس» آن قرار گرفت؟ بدیهی است که اعلام چنین موضعی به خودی خود نشاندهنده این امر است که یا «جنبش متحد کارگران ایران» یک نهاد مستقل نمی باشد و توسط عده ای (کارگر و یا غیر کارگر) به نیابت از کارگران و با نام آنها ساخته شده، و یا درک نا صحیحی از یک تشکل مستقل در آن حاکم است.

دوم، چنانچه آقای مهندس طبرزدی کوشش بیدریغ در دفاع از حقوق کارگران کرده است، بایستی خود او به جنبش کارگری و نهادهای مستقل آن ملحق شود و نه بر عکس. در دوره انقلاب بسیاری از همین دانشجویان و مهندسان حزبهایی ساختند و کارگران را به خود جلب کردند و در مواقع حساس پشت کارگران را خالی کردند و آنها را به حال خود رها کردند. تجربه حداقل انقلاب اخیر ایران باید به کارگران نشان داده باشد که آنها تنها به نیرو و توان و قابلیت فکری خود و متحدانشان (که در جبهه آنها قرار گرفته اند) می تواند متکی باشد و تدارک مبارزه با کارفرمایان و رژیم را سازمان دهند. بهرحال بهتر است ذکر شود که

تنگان می دهد و اضافه میکند: «کو؟ خدا کجاست؟ پس چرا من نمی بینم؟» کودک مذهبی در جواب میگوید: «تو خدا را نمیتونی ببینی، اما خدا تو میبینی.» کودک غیر مذهبی که از این حرف وحشت میکند، گریه کنان میگوید: «تو آدم بد جنسی هستی و دروغ میگی که منو بترسونی. دیگه باهات دوست نیستم.»

ذهنیات دوران کودکی، انسان را به هر سویی که هدف آموزش باشد، سوق میدهد. منتها این آموزش تنها به ارزشهای مذهبی خاتمه نمییابد، بلکه این اخلاق مذهبی، در زیرویم زندگی خانوادگی و خصوصی انسان، مثل روابط جنسی او اثر میگذارد. ۱۰ دسامبر ۲۰۰۲

ادامه دارد



## در دفاع از طبرزدی و سایر دانشجویان در بند

اعلامیه های انتشار یافته در ایران توسط «جبهه متحد دانشجویی» (طرفدار طبرزدی) حاکی از این است که فشارهای بسیاری بر طبرزدی و سایر زندان سیاسی وارد آمده است.

ما ضمن حمایت از تمام زندانیان سیاسی خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمام آنها و طبرزدی هستیم.

در عین حال بر این اعتقاد استواریم که ضمن حمایت از دستگیر شدگان، تجارب و دستاوردهای مبارزات مدافعان «جبهه سوم»، برای درس گیری از جوانب منفی و مثبت مبارزات بایستی به بحث و تبادل نظر گذاشته شود تا در دوره آتی با تجارب بیشتری به مبارزه ادامه علیه هیئت حاکم ادامه داده شود.

از اینرو برای آغاز بحثها، مقاله ای که حدود دو سال پیش در نقد «جنبش متحد کارگران ایران» (مدافعان طبرزدی) نگاشته شده بود، را مجدداً انتشار می دهیم.

امید ما اینست که از این طریق ضمن فعالیت مشترک برای رهایی تمام زندانیان سیاسی، دیالوگی نیز با دوستان طرفدار «جبهه» های مدافع طبرزدی داشته باشیم.

سر دبیر

۲۶ آبان ۱۳۸۱

## زنان در ایران و کشورهای اطراف

### در بحرین:

بیش از ۳۰۰ تن از زنان این کشور در تظاهرات نشسته ای در جلو دادگستری و وزارت امور اسلامی آن کشور، خواهان اجرای قانون مدنی بر شهروندان گشتند. اعتراض کنندگان شامل زنان مطلقه، فعالان امور زنان، وکلا و اعضای انجمنهای سیاسی و زنان بودند. رسیدگی به امور زنان و مسائل خانوادگی توسط دادگاههای مدنی به جای دادگاههای اسلامی یکی دیگر از مطالبات عمده آنان بود.

### در افغانستان:

فنانیکهای اسلامی مدارس دخترانه را بمب گذاشته و به آتش کشیدند. در یک سری حمله به مدارس دخترانه در افغانستان، مردانی مسلح مدرسه دخترانه ای با ظرفیت ۱۳۰۰ دانش آموز را در استان «وارداک» مجبور به تعطیل کردن، نمودند. این حمله بدنبال دو حمله قبلی به دو مدرسه دیگر در ناحیه شمال و سه مدرسه در جنوب آن کشور انجام شد که با سوزاندن آن مدارس به پایان رسید. قبل از حمله به این مدارس در منطقه شمال آن کشور، اعلامیه هایی در مساجد آنجا مبنی بر تهدید زنانی که رعایت حجاب اسلامی را نمیکنند، پخش شد.



### در ایران:

زنی که در حال سنگسار شدن بود، از محل فرار میکند، اما بزودی دوباره دستگیر میشود. نصرت ابویی که در زندان یزد در حال سنگسار شدن بود، موفق به فرار میشود، اما مجدداً بوسیله مأموران دستگیر شده و زندانی میگردد. روز ۲۵ سپتامبر گذشته نیز گلی نیکخو، پس از گذراندن ۱۵ سال دوران زندانی، با سنگسار شدن اعدام گردید. در حال حاضر، ۴ زن دیگر به نامهای فردوس، اشرف، سیما و شهناز در زندان منتظر مرگ خود از طریق سنگسار شدن هستند.

این کمک های بیدریغ مهندس طبرزدی به کارگران ایران در کجا و چه زمانی بوده است؟

سوم، کارگران مستقل ایران دیگر پس از سپری شدن بیش از دو دهه و تجربه این رژیم درک کرده اند که قانون رژیم اسلامی و کلیه نهادهای آن در خدمت حفظ منافع سرمایه داری است. چگونه می توان با حضور چنین رژیمی به مطالبات به حق کارگری دست یافت؟ برای نمونه حق اعتصاب یک حق مسلم کارگران است. آیا در قانون کنونی رژیم و یا در برنامه اصلاح طلبان نظیر مهندس طبرزدی این حق مسلم وجود دارد؟ چنانچه کارگران دست به یک اعتصاب عمومی برای گرفتن حق خود کنند، آیا اصلاح طلبان در کنار آنها قرار خواهند گرفت؟ اگر چنین است چرا کلیه باندهای رژیم در سرکوب کارگران اسلام شهر و سایر مبارزات کارگری متحداً عمل کرده اند؟

بدیهی است که کارگران برای احقاق حقوق خود بهتر است خود را مستقل از هر شخصیت و گروه و جبهه ای سازمان دهند، وگرنه آنها هرگز به حقوق خود نخواهند رسید.

### از مطالبات صنفی و دمکراتیک باید فراتر رفت

در گزارش اخیر «جنبش متحد کارگران ایران» (رجوع شود به ضمیمه) آمده است که بنیادهای به اصطلاح مستضعفین، ۱۵ خرداد، علوی و غیره «اقدام به چپاول و غارت سرمایه های ملی... و دسترنج کارگران مظلوم نموده اند». این مطلب کاملاً صحیح است. اما، تنها ذکر این مطالب عمومی دیگر کافی نمی باشد. کارگران مستقل بهتر است با تشکیل یک کمیسیون کارگری خواهان رسیدگی به دخل و خرج این بنیادها شوند. در این مورد خواست باز کردن دفترهای بنیادهای وابسته به رژیم یکی از مطالبات محوری کارگران می تواند باشد. اگر رژیم اذعان دارد که پولهای جمع آوری شده توسط بنیادهای مذکور در راستای کمک رسانی کارگران و زحمتکشان (مستضعفین) بوده است، باید تمام حساب و کتابهای آن بنیادها را علنی کند. مبارزه پیرامون این شعار می تواند آغازگاه یک عمل مشخص برای کسب حقوق از دست رفته کارگران باشد. یا رژیم به این مطالبه تن می دهد که افشا می گردد و یا توافق نمی کند، که در آنصورت کارگران مستقل از چارچوب یک اقدام «قانونی» خارج شده و به شیوه های ابتدایی کارگری یعنی سازماندهی اعتصاب مبارت می کنند.

### تشکیل «جبهه سوم» برای کسب حقوق دمکراتیک

مردم تحت ستم ایران به ویژه دانشجویان و زنان و کارگران پیشرو در مقابل «تمامیت خواهان» و «اصلاح طلبان» مبارت به تشکیل یک جبهه سوم کرده اند. مشاهده بیش از ۳ سال قول و قرارهای بی اساس خاتمی و بی ارادگی اصلاح طلبان در مجلس ششم در مقابله با «حزب الله»، بیش از گذشته این گرایش عینی را تقویت کرده است. اما، بدون حضور فعال کارگران مبارز در این جبهه و نقش تعیین کننده و رهبری کننده کارگران، طبعاً این جبهه با شکست مواجه خواهد شد. «دفتر تحکیم وحدت» به رهبری طبرزدی در عمل نشان داده که در درون این جبهه قرار نگرفته است. در قیام شش روزه دانشجویان تهران، پشت دانشجویان مستقل توسط «دفتر تحکیم وحدت» خالی گشت. مقاومت دانشجویی در مقابل تهاجمات اوباش «حزب الله»ی تحت لوای «لبنخند اصلاحات» در هم کوبیده شد.

گسست از نهادهای اصلاح طلب که توهم را به سرمایه داری دامن می زند، و الحاق به جبهه سوم (یعنی جبهه ضد رژیم سرمایه داری) توسط کارگران مستقل نخستین گام در راستای کسب حقوق از دست رفته کارگران است.

کارگر سوسیالیست شماره ۸۵

۱۲ آبان ۱۳۷۹

**در عراق:**

مسئله زنان، تحریم اقتصادی و حمله آمریکا تحریم اقتصادی عراق بیشترین فشار را بر زنان و کودکان آن کشور داشته است و حمله به عراق نیز به همین ترتیب خواهد بود. با حمله به عراق آمریکا، ده ها هزار انسان که اکثرشان زن و کودک بی گناه عراقی هستند را از بین خواهد برد

تحریم اقتصادی عراق نقداً دردها و رنجها و مرگ و میرهای بسیار زیادی را در میان زنان و کودکان آن کشور به ارمغان آورده است. عموماً در گذشته زنان تنها یک کار خارج از خانه داشتند، اما اکنون برای سیر کردن شکم کودکان خود مجبوراً دو یا حتی سه کار داشته باشند. زنانی که سرپرست خانواده هستند در عراق کم نیستند. آنان اغلب شوهران خود را در جنگ با ایران در دهه ۱۹۸۰ و در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ از دست داده اند. معلمی که در زمانی با حقوق خود میتوانست زندگی آبرومندانه ای را فراهم آورد، امروز مجبور است با آشپزی کردن یا خیاطی کردن برای دیگران اموراتش را بگذراند، چون دیگر حقوقش کافی نیست. کمکهای دولتی تنها کفاف ۱۰ روز در ماه را میکند. برای بقیه ماه هر کس خود باید گلیمش را از آب بیرون کشد.

زنان عراقی اگر چه در این دوران از کلیه حقوق اولیه خود محروم هستند، اما نسبت به آینده هم خوشبین نمیباشند.

**در پاکستان:**

«اتحاد اسلامی» در پاکستان که از شش گروه اسلامی تشکیل شده و در سال ۱۹۹۷ تنها ۲ صندلی در مجلس داشت، اکنون ۴۵ صندلی را به خود اختصاص داده است. قاضی حسین احمد، رهبر این اتحاد، اعلام نمود که زنان پاکستان مجبور نیستند از سر تا پای خود را بپوشانند، اما اخلاق اسلامی میباید رعایت گردد. از جمله دانشگاههای مختلط میباید جمع شود.

**در ترکیه:**

به قدرت رسیدن حزب اسلامی و مسئله حجاب، از مسائل روز دنیای سیاسی ترکیه است. «حزب پیشرفت و عدالت اسلامی» که اکنون در مجلس ترکیه اکثریت را دارد، سخت در کوشش است تا حجاب اسلامی را در آن کشور رسمی کند. در حال حاضر پوشش اسلامی در ادارات دولتی، مدارس و دانشگاههای ترکیه ممنوع است.

**در پاکستان:**

حکم مجازات زنی، مورد تجاوز قرار گرفتن بوسیله ۴ مرد در ملع عام بوده است. این زن که موخران بی بی نام دارد، مجبور میشود که به خاطر برادر ۱۲ ساله اش از ریش سفیدان محل که برایش دادگاه تشکیل داده بودند، عذرخواهی کند. ظاهراً برادر او به جرم داشتن رابطه با زنی بزرگتر از خود متهم شده بود.

یکی از ریش سفیدان به موخران بی بی میگوید که از دادگاه باید عذرخواهی کند. زن نیز چنین میکند. اما پس از آن، دستور تجاوز گروهی صادر میگردد و این زن در جلوی انظار مورد حمله ۴ مرد قرار میگیرد و سپس نیمه برهنه راهی خانه اش میشود.

این نوع مجازات ظاهراً در ناحیه جنوب پاکستان، منطقه پنجاب بی سابقه نبوده و تا کنون ۱۵۰ مورد از این نوع ظرف ۶ ماه گذشته برشمرده شده است.

سارا قاضی

برگزیده شده از «زنان خاور میانه» شماره ۸، دسامبر ۲۰۰۲

**گزارش اجمالی از فعالیت های****«نشر کارگری سوسیالیستی»**

برای دیدن فعالیتهای نشر کارگری سوسیالیستی به سایت [www.roshangaran.org](http://www.roshangaran.org) مراجعه کنید.

تا به حال کتابهای زیر به صورت A۵ تایپ شده و در سایت قرار دارد و تمام علاقه مندان به آثار انقلابی و مارکسیستی می توانند این جزوات را به صورت مجانی کپی کرده و در اختیار سایر مبارزان قرار دهند، باشد که در آگاهی کارگران و زحمتکشان تأثیر گذارد.

۱- **تزهایی در باره ی اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی**

۲- **حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی**

۳- **وحدت مادی عالم هستی**

۴- **نهضت های انقلابی در امریکای لاتین از بولیوار تا گوارا**

۵- **پرده برداری از خیانت حزب توده در جریان کودتای ۲۸**

مرداد ۱۳۳۲

۶- **نامه های لنین به ماکسیم گورکی**

۷- **انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت**

۸- **نهضت خرمدینی برگی از تاریخ سوسیالیزم در ایران**

۹- **تشکلات مستقل کارگری و «حزب پیشتاز انقلابی» نقدی**

بر نظریات یداله خسروشاهی

۱۰- **بیانیه ی کمونیست**

۱۱- **اخلاق آنها و اخلاق ما**

۱۲- **در باره ی بورکراسی**

۱۳- **الفبای مارکسیزم**

و به زودی دو کتاب دیگر به خاطر ضرورت جنبش کارگری و جنبش زنان در سایت روشنگران؛ در قسمت تاریخ ادبیات مارکسیستی توسط نشر کارگری سوسیالیستی گذاشته خواهد شد.

کتاب اول منتخب مقالاتی از م. رازی در باره ی **انحرافات رفرمیستی در درون جنبش کارگری** است.

کتاب دیگری منتخب مقالاتی از سارا قاضی در باره ی **زن از دیدگاه مارکسیزم** است.

بقیه آثار را بنا بر نیاز جنبش کارگری و متحدان آن (زنان، جوانان و ملیتهای تحت ستم و دهقانان فقیر) در داخل ایران، در قسمت تاریخ و ادبیات مارکسیستی منتشر خواهد شد.

مسئول انتشارات

یاشار آذری